

## تبصره مختصر و قابل توجهي بر نوشته (افغانستان و جنگ دوم جهاني)

برادر گرامي ما محترم غوث جانباغز منتني را که تحت عنوان فوق ، ( بقلم گيورگي بزوف - افغانستان شناس شوروي - روسيه فعلي در ۲۰ نومبر ۲۰۰۸ در سايت "فارسي دات رو" [www.farsi.ru](http://www.farsi.ru) در مسکو به نشر رسیده بود) از متن روسي به دري ترجمه کرده و در پورتال افغان جرمن آنلاين به نشر رسانده اند که در آن بر لوی جرگه اضطراری عنعنوی ۱۹۴۱ افغانستان برای روشن ساختن موقف دولت افغانستان در قبال دولت های متحارب شامل در جنگ جهاني دوم و تصاميم آن جرگه روشني نسبي و مبسوطي انداخته ولي علاوه کرده اند که با ختم جنگ مذکور و شکست کشورهای محور ( آلمان و ایتالیا و جاپان ) دولت افغانستان اعضای کورديلو ماتیک المان مقیم کابل را به مقامات شوروي در کابل تسليم دادند و در عين حال با اشاره به موقف گویا ضعیف دولت افغانستان که کمک های حمایتی شوروي؛ از همان آغاز خود ارادیت تام مردم افغانستان؛ ممد استواری دولت افغانستان بوده است! تذکراتي داده اند که با کمال تأسف باز هم افغانستان آزمون شده را ؛ باگذشت همین سه دهه خونيني که تسلسل نتایج اعمال شوم خود را مشاهده مي کنند و با تداوم ناهنجار آن فرصتي نمي گذارند تا ملت قرباني داده افغانستان سرپاي خود ايستاده شده و با رسیدن به زندگي نورمال انساني آن جريان منحوس را جزء اوراق آرشیف تاريخ خود سازند گویا در حقیقت بر زخم های التیام نیافته ما مانند اسلاف خودستای شان؛ نمک پاشي میکنند. گرچه بادرک روش مادام العمر رهبریت های شوروي در قالب کلمات خنده آورشفاهی- (( زیست مسالمت آمیز همجواری با افغانستان و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ، با وجود سیستم های مختلف سیاسی و عقیدوی که الفاظ رنگینی بوده است ولي در عمل وحتي تا نوشته آغای گيورگي بزوف ( و به یک سو گذاشتن آنچه در مطبوعات و اعمال بالفعل دولت فعلي روسيه در مورد افغانستان چه مي گذرد و چه به عجله و آفتابي!) افغانها میدانند ( و نه بردگان افغان نمای شان با ریش عبا و قبا و دعوی ریاست جمهوری ما!) از کوزه همان تروید آنچه در اوست! و باز هم در حالیکه امروز ما در مجموع بي اتفاق تر از گذشته و بي نوشت تر از هر روز بد گذشته هستیم که نه نظام ما قوام مي گیرد و نه امام ما ناراحت از غضب خدا!! ولي اگر قرار باشد که به زیر نام عرضه فهم و دانش! بایست باعبرت گرفتن از سیر تاریخ - روابط اجتماعي را هر آنچه بوده و هست؛ هر کي باشیم و هر کجا باشیم ؛ آنهم بر مبنای علم و فضیلت و پاک طینتي ب مردم عرضه داریم - و شایسته نخواهد بود که با روش باز هم عقده گرایانه بخود مغرور به التیام سادیزم خود بپردازیم .

هموطنان گران قدر! گرچه خودم متأسفانه هم مانند نویسنده موضوع ؛ اسناد و مدارکي را بدست ندارم و اگر هم میداشتم از واقعیت امر عدول نمی کردم و مخصوصاً درین حالت جلای وطن ؛ که دسترسی لازمی به اسناد و مدارک جانب افغانستان هم ندارم و از طرفي قراریکه قبلاً طی مضموني از بتاراج رفتن تمام ذخایر آشیف وزارت امور خارجه و دولتي و بسرقت رفتن تمام گنجینه اسناد و قرارداد های جهاني افغانستان با کشورهای جهان و مؤسسات بین المللي با سونامي خانه برانداز ۷ ثور ۱۳۵۷ ؛ چه توسط روس و چه بعداً پاکستان مضموني نوشته و در همین سايت وزین به نشر رسانده بودم - و نه هم میخوام که برای حق بجانب نشان دادن خودی منحرف نویسی کنم. ولي خالق توانا را شکرگذارم که هنوز آرشیف پاک خاطرات حافظوی خودم را در رختبار خود دارم که اینک بروی همین خاطرات بي شائبه ؛ نکات چندی را منحصی تبصره بر مطالب اغوا کننده ایشان بشما هموطنان عزیز عرضه میدارم . ولي قبل از همه باید به یک نکته حساس تجربوی زندگي کج رویي بشری اشاره کنم که چنانچه مي گویند که بي مدعي به محکمه رفتن سرخ روئي دارد! وهم به گفته که : تا که این زمانه در خورش است- هیچ کس نگوید که دوغ من ترش است! میباید به ایشان باید حق داد که ولو زیگ زاگ میروند و اما برای سر بلند سازی وطن و افتخار بخشی تاريخ خود - و گرچه با عدول از راه راست هم باشد! - دریغ نمیکنند ( که جای همسایه غربي ما هم خالي نمیماند!) ولي چه بدا بحال ما ؛ که برای کلیه زدن برای دیگران همه چیز و تمام مزایای ملی و مردمی و منافع راستین اسلامي خود را هم خیرات سربیکانه ها میکنیم!!

بهرحال با بر گشتن به اصل مطلب میخوام اشاره کنم به اینکه در دوران جنگ جهاني دوم فامیل ما در ناحیه اندرابي و مشرف به جوی شیر و در پهلوی عمارت سفارت آلمان در کابل ( که بعدها ریاست د باختر آژانس و بعد ریاست گرزندوی شد) زندگي داشتیم و من که در سنین بین ۱۳ تا ۱۷ و صنوف بین ۵ تا ۹ قرار داشتم بر اخبار یومیه جنگ جهاني دوم گوش به آواز بوده و مخصوصاً با تشکیل لوی جرگه ملی که بدین مناسبت دایر شده بود و بعضي از اعضای محترم آن با پدر مرحوم دوست بوده و به منزل ما آمد و رفت داشته و مباحثاتي رخ میداد. که

اندوخته نیک ذهنی از آن جریانات و زمان دارم که حال اشاره اولی ام به شکست آلمان و چگونگی مسدود شدن دور تسلیمی و یا اخراج اعضای سفارت آن دولت در افغانستان و تصامیم لوی جرگه عنعنوی ملی میباشد که آغای یژوف هم به آن اشاره کرده اند ( که ای کاش تبصره شان منصفانه و بیطرفانه میبود!)

با وجود تصمیم قاطعانه نمایندگان ملت در لوی جرگه و هدایت و رهنمونی دولت افغانستان برینکه افغانستان بهیچ عنوانی به قوای هیچ کشور خارجی اجازه داخل شدن و حتی حق عبور قوای خارجی از خاک و سرزمین افغانستان نمی دهد! یکی دیگر از موضوعات جاندار پیشنهاد به لوی جرگه این بوده که آیا با ختم و یا قطع ماموریت و اقامت کارکنان سفارت آلمان در کابل همه شان به نمایندگان دولتهای فاتح در کابل تسلیم داده شود ( که چنانچه در بعضی کشورها چنین عمل کرده بودند) و یا اخراج شان با حفظ همان مصونیت سیاسی شان تا رسیدن به آلمان تأیید شده و از نمایندگان کشورهای فاتح رسماً و به سطح بین المللی تعهد گرفته شود که تا مواصلت شان بخاک آلمان مصونیت شان را محترم بشمارند و برای اقدامات بعدی و با مواصلت شان در خاک آلمان خود تصمیم گیرند که آن جرگه ملی با در نظر داشت ملحوظات همه جانبه و به اتفاق آراء دولت افغانستان توصیه کردند که در عوض تسلیم دادن ایشان - با نمایندگان ذیصلاح دول فاتح رسماً به سفارت های ایشان ابلاغ شود که ملت افغان منحصیٹ یک کشور میزبان - با در نظر داشت عنعنات مهمان نوازی ملی و افغانی - حاضر نیست که دیپلماتهای آلمانی را در کابل بشما تسلیم دهند بلکه در صورت تعهد رسمی دول فاتح برینکه تا مواصلت شان به آلمان با حفظ مصونیت سیاسی مزاحمتی برای شان ایجاد نمی شود - در آن صورت دولت افغانستان بدون ضیاع وقت در مورد اخراج شان از افغانستان اقدام می نماید که دول فاتح هم مجبوراً در برابر این موقف شجاعانه و تاریخی افغانستان سرتسلیم را خم کرده و تصمیم جرگه ملی و ابلاغیه دولت افغانستان را؛ چنانکه بود عملی کردند و وطن داران گرامی ما بخاطر خواهند داشت که در زمانی که احیای مجدد روابط سیاسی و تبادل سفر بین دولت افغانستان و آلمان بعد از جنگ مطرح بحث قرار گرفت یکی هم یاد آوری و قدردانی شان ازین اقدام سر بلندانه ملت افغانستان در مورد اخراج آبرومندان دیپلمات های آلمان در ختم جنگ دوم جهانی از افغانستان بود که اگر آغای گیوگی یرشوف آنها را ندیده می گیرند و یا خود را به بی خبری می زنند و افتخاری بر جبین خود! ولی این امر مهم مانند آفتاب روشن است که اولاً فاتحین جنگ دوم چند کشور بوده و یکی از آنها شوروی بود و نه شوروی یکه تاز بلا منازعه میدان! که دولت افغانستان به گفته ایشان صاف و ساده همه را دو دسته به ایشان تقسیم کرده باشند و ثانیاً بازم روابط دولت افغانستان آن وقت با همه قرائن و ملحوظاتش (به تناسب اتحاد شوروی با مرکزیت مسکو و ۳۵۰۰ کیلو متر دورتر از کابل) با در نظر داشت روابط روشن و ملحوظاتی دولت آن وقت افغانستان با بریتانیه و با فاصله ارتباطی در حدود ۶ - ۷ صد کیلو متری کابل تا راولپندی) که خود بخود این گره را به نفی نظر آغای یرشوف، باز می کند که فکر میکنم لازم نبوده و نباید جناب شان در همچو حالت پر درد فعلی خلق کردگی سی سال تباہ کن اخیر افغانستان از طرف شوروی (روس امروز!) این چنین تحفه! یرشوف مابانه خود را منحیٹ یک دانشمند منور افغانستان شناس به نشر می سپردند و کریدیت خود را؛ در همچو مقطع زمانی و در برابر همچو یک ژست تاریخی و مردانه ملت افغان! برضد مردم و تاریخ افغانستان و تاریخ جهان؛ خدشه دار ساخته و مورد سوال قرار دهند!

مورد دوم مطلب به پراگرا فهی سوم و چهارم نوشته شان و باز هم اشاره به خود بزرگ نمایی شان خواهد بود که دولت مستقل افغانستان و رهبر حریت پسندش؛ مرحوم اعلیحضرت غازی امان الله خان را زیر نظر بین و پهلو بند شوروی که؛ خود در آن فرصت حساس و عکس العمل جهانی - در جستجوی حمایتی و پهلو بندیهای هم فکر طلبی و گرفتاریهای پردرد چکیست های جلاد خودی و بی نظمی های داخلی بوده اند؛ مینمایانند! دانشمندان حقوق میگویند که حق همیشه گرفته میشود و نه داده! و بر مبنای همین پرنسیپ و فورمول دشمن زدائی، دولت ها و مردم افغانستان در گذشته همیشه سعی داشته اند تا رول خود نمایانه دیگران را کمتر بر تاریخ ما راه دهند، تا چه رسد بجائیکه همچو سوالی در مورد اعلیحضرت غازی امان الله خان مطرح شود.

اعلیحضرت غازی در سفر رسمی ایکه به دعوت دولت ایتالیا صورت گرفته بود از ماه دسمبر ۱۹۲۷ تا جولای ۱۹۲۸ از کشورهای هند و مصر و ایتالیا و فرانسه و بلژیک و سوئیس و جرمنی و بریتانیه و پولند و ترکیه و ایران دیدن کرده و ضمناً سفری هم به مسکو کرده و با تبادل نظر و جلب توجه رهبران شوروی و با برقراری روابط دوستانه بین دو کشور در مورد استرداد سرزمین های اشغالی افغان از طرف روس (و در آن جمله ولسوالی پنجه) توافق شان را حاصل داشتند که در مورد همچو مسایل متنازع الفیهه بین دو کشور، مذاکرات رسمی و تبادل هیأت های دوطرفه را براه اندازند و این موضوع هم که تفصیل جداگانه در همچو موارد و حتی حمله و تجاوز قوای روس بر سر زمین امیرنشین بخارا و باز بناهنده شدن امیر بخارا با تمام فامیل و جمع غفیری از مردم آن سرزمین به افغانستان و به تعقیب آن اعزام قطعات محدود نظامی افغانستان به کمک شان و برضد تجاوز قوای روس به بخارا و داد مردانگی تاریخی که قوای محدود افغان در آن سرزمین دادند، نشان دهنده آنست که باز هم نوشته بی بنیاد آغای یرشوف صاحب - از نرخ بازاری هم پائین تر می افتد.

جوانان ما هنوز نخواهند دانست که با همین سفر گذرای اعلیحضرت ممدوح و امضای قرار داد های اقتصادی با آلمان و ایتالیا - به پهلوی دیگر مزایای علمی و اقتصادی و فرهنگی و حتی نظامی - تنها ۲۵ فابریکه بزرگ صنعتی تولیداتی در ظرف مدت محدودی وارد افغانستان شده وحتی توسط حیوانات قوی الجسه و فیل راساً بمناطق مختلف افغانستان انتقال داده شدند که صنایع مس و آهن و تفحصات پترول و شکر و نساجی و سمنت چودن و غیره در آن شامل بوده و مثلاً فابریکه شکر جلال آباد از نی شکر تا سالیانی در کانتینرهای متعدد سال ها برف و باران و آب و آفتاب خورد تا زمانی که تصمیم گرفتند که گمرک مرکزی کابل را از جوار مراد خانی (عقب وزارت مالیه فعلی) - به بنای جدید آن در ساحه پل چرخي انتقال دهند و اموال بیکاره سال ها گدام شده در آنرا به لیلام بگذارند - که به این کانتینر های بزرگ و زیاد بر خوردند و خوب به یاد دارم و از زبان مرحوم محمد نوروز خان وزیر مالیه وقت شنیدم که گفتند که این سوال را بمن راجع ساختند و من هدایت دادم که به آن ها دست نزنید و درین مورد از وزارت معارف و استادان آلمانی تخنیک عالی مدد بخواهید که همه آنرا باز کرده و برویت مطالعه مدارک آلمانی آن بگویند که سخن از چه قرار ست.

استادان آلمانی و افغانی تخنیک عالی محتویات کانتینر ها را یک به یک با اسناد داخل آن مطالعه و بعد از یکی دو ماه راپور مفصلي نوشتند که این سامان آلات همان فابریکه شکر وارده از آلمان است که بایست در زمانش به جلال آباد منتقل میشد و تولید شکر از نیشکر و در اخیر هم نوشته بودند که محض در حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دالر پوزه جات آن از استفاده برآمده و باید فرمایش داده شود که چنین هم شد و فابریکه مذکور از همان سال انتقال و نصب و بکار آغاز کرد که وطنداران مسن تر از بوره و تولیدات آن اطلاع دارند - که امروز چه حال دارد والله اعلم .

با اشاره به همچو مثالهای محدودی که مشت نمونه خروار پنداشته شود باز هم از شما هموطنان گرامی خواهشمندم به آرشیف افغان جرمن آنلاین رفته و مضمون تاریخی ۲۷ اسد ۱۳۸۸ این جانب را به غور مطالعه فرمایند که به استقبال از نودمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان افتخار آفرین - تحت عنوان (خاطره ای از عکس العمل دولت مستقل آلمانی در برابر عمل نا بخردانه ستالینیان جانی) نوشته ام و از جریان واقعی يك عمل غیر دوستانه شوروی و عکس العمل قانونی و بالمثل دولت آن وقت افغانستان حکایت دارد تا بر ابطال استدلال آغای یرشوف ها و گردن بلندیهای دولت مردان با شهامت افغان مطمئن شوید.

درین جا نمیخواهم از سیرکلام و عرض مطالبم خارج شوم ولی نهایتاً - که امید قوی دارم شما ها مرا درک کرده و تأیید می نمایند - یقین دارم با درک دردها و معضلات بزرگ ملی ما با این مقوله خود ما موافقت خواهید کرد که می گویند تا برای قطع درخت زندگی ما ؛ دسته تیر مغرضین پرمدعای جهان خوار ؛ از شاخ درخت خود ما نباشد ؛ هرگز تیر بی دسته و تزویر و حيله شان بمراد نمیرسد . ومن الله التوفیق